

مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی: نمونه لبنان

نویسنده: دکتر طلال عترسی *

برگردان: اسماعیل اقبال **

مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی اگر چه سخت و مشقت بار بود، اما نتایج بسیار شیرینی در پی داشت. برای نخستین بار و به مدد تلاشهای یک گروه اندک شیعه، دشمن اشغالگر، ناچار راه هزیمت در پیش گرفت و رویای اعراب برای شکست اسرائیل، تحقق یافت. مسیر طولانی مقاومت اسلامی از شروع مبارزه تا کسب پیروزی، فراز و نشیبهای فراوانی در برداشت. مقاله حاضر با اشاره به روند رو به رشد مبارزه با متجاوزان اسرائیلی، مراحل تطور فعالیت‌های «حزب ا...» در مقابله با اشغالگران را ذکر و دلایل توفیق آنان را بازگو می‌کند:

از پنجاه سال پیش برای اولین بار در تاریخ منازعهٔ اعراب - رژیم صهیونیستی، ارتش اشغالگر اسرائیل بر اثر فشارهای مستقیم مقاومت نظامی، بدون هیچ‌گونه قید و شرطی و حتی بدون انجام گفتگو و مذاکره، از یک سرزمین اشغالی عربی عقب‌نشینی می‌کند. آنچه

* محقق و استاد دانشگاه لبنان، مدیر سابق مرکز مطالعات استراتژیک لبنان.

** عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع)



که در ماه مه سال گذشته در جنوب لبنان اتفاق افتاد، به عنوان یک موفقیت تاریخی در منازعهٔ اعراب-اسرائیل محسوب می‌شود.

بر اساس آنچه که رهبران اسرائیلی در طول سالهای گذشته در سخنان خود بیان کرده‌اند، فرض بر این بود که لبنان دومین کشور عربی خواهد بود که موافقتنامهٔ صلح با اسرائیل را امضا خواهد کرد، اما این فرض محقق نشد، بلکه برعکس لبنان اولین کشور عربی بود که ارتش اسرائیل را مجبور ساخت تا بدون هیچ‌گونه شرط و مذاکره‌ای از اراضی اشغالی بیرون رود.

هیچ‌کس تصور نمی‌کرد در شرایطی که گفتگوهای صلح پس از مذاکرات سازش مادرید در سال ۱۹۹۱ بر فضای منطقه، سایه افکنده است و در شرایطی که کشورهای عربی در حال امتیازدهی به اسرائیل هستند، چنین موفقیتی حاصل شود. همچنین کسی فکر نمی‌کرد در شرایطی که در منطقه، سلطه و نفوذ جهانی آمریکا سایه افکنده است و این ابرقدرت به طور آشکار خواه در زمان جنگ و خواه در زمان صلح از اسرائیل حمایت می‌کند، چنین دستاوردی در جنوب لبنان محقق شود.

بسیاری از ناظران و تحلیلگران مسائل منطقه تصور نمی‌کردند چنین مقاومتی یا هر نوع مقاومت دیگر در کشورهای همسایهٔ رژیم اشغالگر در رویارویی با سلطه و جبروت ماشین جنگی اسرائیل و تجهیزات بسیار پیشرفتهٔ ارتشی که حتی حاضر نشده است یک روز از اراضی اشغالی عقب‌نشینی نماید، به نتیجهٔ ثمربخشی برسد. این دستاورد مهم در زمانی محقق می‌گردد که جنگ سرد به پایان رسیده، اتحاد شوروی سابق مضمحل گردیده است و جنگ دوم خلیج فارس در منطقه اتفاق افتاده است. از همه مهمتر این که در منطقهٔ خاورمیانه، منطق سازگاری با واقعیت موجود و تسلیم در مقابل آن حاکم شده است.

بدین ترتیب پیروزی مقاومت در لبنان، خارج از روال معمولی است که در طول سالهای

آخر دهه گذشته جریان داشته است. آنچه که لبنان و منطقه امروز شاهد آن است، یعنی خبرهایی که از محافل تحقیقاتی و روشنفکری در خصوص مقاومت و علاقه آنها به آن وجود دارد، همچنین مباحثی که در این محافل درباره تعمیم تجربه لبنان به سایر مناطق و بویژه فلسطین وجود دارد، بیان روشنی برای اثبات خروج ساز و کارهای منطقه، از روال معمول گذشته است. در واقع پیروزی مقاومت در جنوب لبنان، آب راکدی را که در استخر واقعیت موجود از سالهای طولانی در جهان عرب، وجود داشت، به جریان انداخت.

سؤالی که مطرح می شود آن است که این پیروزی در جنوب لبنان چگونه محقق شد و چه عواملی زمینه را برای تحقق این پیروزی آماده ساخت؟ ویژگی این مقاومت و تجربه موفق که در طول دو دهه حاصل شد در مقایسه با سایر تجارب مربوط به مقاومت در جنوب لبنان که به چنین موفقیتی نائل نشده است، چه می باشد؟ در ابتدا، لازم به یادآوری است که عقب نشینی از جنوب لبنان، همواره یکی از تمایلات آشکار و مشترک تمامی نخست وزیران رژیم صهیونیستی خواه از حزب کارگر و خواه از لیکود بود، اما البته مخالفان مؤثری نیز داشته است. این تمایل در دوران نخست وزیر ری رابین، پرز، نتانیا هو و باراک همواره وجود داشته است. مقامهای رژیم صهیونیستی در مناسبتهای گوناگون بر عزم خود برای انجام عقب نشینی از جنوب لبنان تأکید کرده اند. اما آنچه که تصمیم گیری و اجرای چنین امری را به تعویق انداخته است، سه مورد است:

۱- اعتقاد برخی از عناصر مذهبی مبنی بر این که می توان خسارات وارده در جنوب لبنان را تحمل کرد. بنابراین این ایده که روزی در نتیجه فشار عملیات مقاومت از جنوب لبنان عقب نشینی صورت بگیرد، از جانب آنان به شدت رد می شد.

۲- نگرانی این رژیم از پیامدهای امنیتی عقب نشینی؛ نگرانیهای تاریخی که اسرائیل همواره در ارتباط با دستیابی به مرزهای امن ابراز می کرده یکی از مهمترین دغدغه های امنیتی آنان محسوب می شده است. اسرائیل از این نگران بوده که آیا عقب نشینی از

جنوب لبنان، مرزهایش را بیشتر مورد تهدید قرار خواهد داد یا اینکه موجب برقراری امنیت خواهد بود؟

۳- تمایل دیرینه اسرائیل به این که چنین عقب‌نشینی باید در ضمن یک موافقتنامه جامع صلح در منطقه و مشخصاً با سوریه حاصل گردد. ایهود باراک نخست وزیر سابق اسرائیل از زمانی که کاندیداتوری خود را برای سمت نخست وزیری اعلام کرد، این نگرانیها یعنی خطوط قرمز را به عنوان بخشی از مبارزات انتخاباتی و تبلیغاتی مطرح کرد. او به رأی دهندگان اسرائیلی تأکید کرد که تصمیم دارد قبل از هر چیز، از گرداب جنوب لبنان عقب‌نشینی نماید. او تاریخ ژوئیه ۲۰۰۰ را برای این امر تعیین نمود.

اما آنچه که باراک را بر آن داشت تا به این انتخاب روی آورد، در واقع عملیات مقاومت بود که در سالهای گذشته به شدت ادامه داشت و در این چند سال موفق شده بود تا رعب و هراس بسیاری در قلوب افسران برجسته ارتش اشغالگر، فرماندهان میدانی و مزدوران آن رژیم در جنوب لبنان به وجود آورد. این اقدامات مقاومت اسلامی، ادامه حضور ارتش اسرائیل در اراضی لبنان را با مشکل مواجه ساخته بود و به صورت بار سنگینی بر دوش این رژیم درآمده بود که امکان تحمل تبعات آن در سطوح نظامی، امنیتی و سیاسی برای این رژیم وجود نداشت.

در اینجا کافی است تا یادآوری نماییم که مجموع عملیتهای انجام شده توسط مقاومت اسلامی در دو سال (۱۹۹۸-۱۹۹۹) بیش از ۱۲۰۰ عملیات در سال بوده است همچنین اعتراضات مردمی در داخل اسرائیل، روز به روز در حال افزایش بود، حتی گروه‌هایی چون جنبش چهار مادران و سایر سازمانهای غیرنظامی خواستار خروج ارتش اسرائیل از جنوب لبنان شده بودند. این درخواستها به جایی رسیده بود که از زمان تأسیس رژیم صهیونیستی تاکنون سابقه نداشت. علاوه بر اعتراضات مردمی، انگیزه سربازان و فسران ارتش برای ادامه نبرد در جنوب لبنان بسیار کاهش یافته بود. بر اساس

نظر خواهیهایی که روزنامه‌های اسرائیلی آن را منتشر می‌کردند، به طور مکرر این ادعا به اثبات رسیده بود.

تمامی این عوامل، در دههٔ گذشته، موجب بی‌ثباتی در کابینه‌های پی‌درپی اسرائیل شده بود و عامل مستقیم در سقوط برخی از این دولت‌ها به حساب می‌آمد. آنچه که پس از عملیات خوشه‌های خشم در سال ۱۹۹۶ در دولت شیمون پرز اتفاق افتاد، یکی از آن نمونه‌ها به شمار می‌رود.

بدین ترتیب، عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان به این علت صورت گرفت که عملیات مقاومت، به شدت اوج گرفته و مذاکرات با سوریه به بن‌بست رسیده بود. باراک نیز قصد داشت تا ارتش خود را از مرداب جنوب لبنان نجات دهد و روند مذاکرات با سوریه را از مسیر صلح با لبنان جدا سازد. این بدان معنا بود که اگر فرصتی برای از سرگیری مذاکرات با سوریه پس از شکست اجلاس اسد-کلینتون یعنی چند هفته قبل از عقب‌نشینی وجود داشت، شاید این اقدام را به تأخیر می‌انداخت تا آن را در چارچوب یک معاملهٔ جامع انجام دهد. در لبنان، سوریه، مصر، آمریکا و حتی در خود اسرائیل صریحاً گزینهٔ اخیر را پذیرفته بودند. اما آنچه که باید اتفاق می‌افتاد، اتفاق افتاد و روند مذاکرات صلح اسرائیل با سوریه، به دلیل اختلاف مشهود آن دو بر سر موضوع حاکمیت بر دریاچهٔ طبریه، متوقف گردید.

بدین ترتیب باراک عملاً موفق گردید تا ارتش اسرائیل را نجات دهد و حیثیت باقی ماندهٔ ارتش را حفظ نماید. از سوی دیگر او با این اقدام موفق شد مسأله عقب‌نشینی از جنوب لبنان را از موضوع جولان جدا سازد. در حالی که به دلیل وحدت این دو روند در مذاکرات، فرض بر این بود که در عقب‌نشینی اسرائیل نیز تلازمی میان این دو باشد. بدین معنا که مذاکرات اسرائیل با سوریه و لبنان و امضای قرارداد صلح با این دو کشور، در یک زمان باشد، حال آن که اسرائیل با عقب‌نشینی از جنوب لبنان این تلازم را از بین برد. به نظر می‌رسد دولت اسرائیل هرگز نخواهد توانست با توجه به ماهیت عقب‌نشینی که در

جنوب لبنان بدون هیچ گونه قید و شرطی انجام داد، قرارداد صلح جداگانه‌ای با لبنان امضای نماید.

اما در سطح دیگر، رهبران اسرائیل نمی‌خواستند این عقب‌نشینی در داخل لبنان بی‌آنکه نگرانی و یا فتنه‌ای را برانگیزد، انجام پذیرد. نقشه آنها این بود که تمامی مواضع و پایگاه‌هایی را که در جنوب لبنان به تدریج تخلیه می‌کنند به شبه‌نظامیان ارتش جنوب تحویل دهند. این اقدام به منظور حفظ وضعیت موجود در این منطقه بود تا این که موعد تعیین شده برای عقب‌نشینی از جنوب لبنان فرارسد. این طرح در صورت موفقیت، دو پیامد مهم در پی داشت:

نخست این که ارتش جنوب لبنان از حالت مزدور بودن به برگ برنده‌ای برای اسرائیل در معامله با دولت لبنان یا با سازمان ملل متحد در ترتیبات مربوط به عقب‌نشینی، تبدیل می‌شد.

دوم این که رویارویی و مبارزه‌ای که مقاومت با رژیم اشغالگر اسرائیل داشت به رویارویی با یک گروه لبنانی در مناطقی معین تبدیل می‌شد. این بدین معنا بود که مقاومت در پیچ و خمهای مسائل طائفه‌ای و منطقه‌ای لبنان قرار می‌گرفت و بنابراین فرصت پیدا نمی‌کرد تا موفقیت شکست ارتش فراری را از آن خود سازد و یا حتی این عقب‌نشینی را به یک پیروزی حقیقی برای مقاومت و لبنان مبدل سازد. اما آنچه که اتفاق افتاد، نقشه و طرح اسرائیل را با شکست مواجه ساخت. محاسبات اولیه درباره باقی ماندن مزدوران ارتش جنوب در مواضع و پایگاه‌هایشان، محاسبه‌درستی نبود. در حالی که عقب‌نشینی اسرائیل در اوج خود قرار داشت، مقاومت اسلامی عملیات خود علیه پایگاه‌ها و مواضع این مزدوران را تشدید نمود. ضربات مقاومت منجر به تجزیه و اضمحلال سریع ارتش لحد شد و پرسنل و فرماندهان آن، برخی فرار کردند و برخی تسلیم شدند. این وضعیت، بخصوص ورود حزب... به مواضع و روستاهای آزاد شده در جنوب لبنان، رهبران

اسرائیلی را نگران ساخت. آنها در این شرایط تنها دو راه در پیش روی خود داشتند:

۱- مجدداً به جنوب لبنان باز می‌گشتند و مواضع و روستاهای آن را بار دیگر اشغال می‌کردند. در این صورت این احتمال وجود داشت که یک رویارویی بسیار سنگین میان این رژیم و نیروهای مقاومت که وارد روستاهای آزاد شده در جنوب لبنان شده‌اند و در نزدیکی مرزهای اسرائیل مستقر شده‌اند، روی دهد. در نتیجه احتمال وارد شدن خسارات بسیار سنگین به نیروهای اسرائیلی وجود داشت، البته این احتمال هم وجود داشت که آبادیهای یهودی‌نشین به طور مستقیم هدف حملات موشکهای کاتیوشا قرار گیرند.

۲- رهبران اسرائیل باید در عقب‌نشینی تسریع می‌کردند و مزدوران را رها می‌کردند تا خود سرنوشت خویش را تعیین کنند. گزینه دوم موجب شد تا مباحثات گسترده‌ای در داخل اسرائیل درباره نحوه عقب‌نشینی و چگونگی چشم‌پوشی اسرائیل از متحدان خود در ارتش جنوب و درباره عقب‌نشینی غیرمنظم به جریان افتد. اقدام اسرائیل مبنی بر عقب‌نشینی از جنوب لبنان، موجب شد تا موجی از انتقادات، نكوهش‌ها و اتهامات به جریان افتد. این انتقادات خالی از طرح سوالاتی درباره شکست استراتژی اسرائیل در جنوب لبنان نبود.

چرا تجربه مقاومت لبنان بر ضد رژیم اشغالگر، تجربه موفقی بود؟

همانطور که در آغاز این مقاله اشاره شد، عوامل بسیاری به موفقیت تجربه مقاومت در جنوب لبنان - در زمانی که تحقق هر پیروزی دیگر عربی بسیار نادر بود - کمک و مساعدت نموده است.

اما مهمترین عواملی که در موفقیت این تجربه مؤثر بوده است، می‌توان به ترتیب زیر مورد بررسی قرار داد:

۱- بعد دینی

مقاومت جنوب لبنان در خلاء متولد نشده است، بلکه این مقاومت مولود فضای مبارزه و نبرد با اشغالگران صهیونیست در جنوب لبنان است که مقاومت فلسطین آن را از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۲ بر ضد رژیم اشغالگر استمرار بخشیده است و جبهه مقاومت ملی لبنان از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵، آن مبارزه را در دوران گذشته ادامه داده است. مقاومت کنونی نیز حلقه‌ای از حلقه‌های نبرد و مبارزه بر ضد اشغالگران و مزدوران آن است، با این تفاوت که دارای جنبه دینی-مذهبی است. معروف است که مقاومت کنونی، در درجه اول یک مقاومت اسلامی است. جنبه دینی-اسلامی مقاومت، از زمان تجاوز اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ نقش بسیار مهمی در رویارویی با نیروهای اشغالگر، خواه در سطح مردمی و خواه در سطح نیروهای مقاومت، داشته است. این نکته روشن است که دین در محیطی می‌تواند به عنوان یکی از متغیرهای اساسی شخصیتی و تاریخی به حساب آید که جنبه‌های دینی بتواند، انگیزه مؤثری برای جنگ، جهاد و شهادت را به وجود آورد.

مقاومت لبنان که بعد دینی آن به عنوان یک نقطه اساسی برای تمایز آن از سایر مبارزات به حساب می‌آید، موفق شده است تا این بعد را با جنبه‌های ملی در هم آمیزد. بدین علت جنگ بر ضد نیروهای اشغالگر به عنوان یک وظیفه دینی و ملی برای آزادسازی سرزمین و نیل به حاکمیت به حساب می‌آید. همچنین مقاومت در این جا موفق شده است تا میان نقش مردمی خود در رویارویی با اشغالگران و میان نقشی که دولت در زمینه‌های امنیتی، اجتماعی و توسعه دارد، تفاوت قائل شود. تاکنون مقاومت خود را به عنوان جانشینی برای دولت مطرح نکرده است، بخصوص پس از عقب‌نشینی نیروهای اشغالگر و آزادسازی اراضی لبنان، حزب... بدنبال این هدف نبوده است. دبیر کل حزب... لبنان سیدحسن نصران... در سخنرانی معروفی که در شهر بنت جبیل در جنوب لبنان در تاریخ ۲۶/۵/۲۰۰۰ ایراد نمود به این واقعیت اشاره کرده است.

۲- تعیین اولویتها

مقاومت لبنان در دو دهه گذشته با انجام عملیاتهای نظامی اش در جنگی همه جانبه بر ضد سربازان رژیم اشغالگر و مزدورانش، توانسته است رویکرد راهبردی خود را بر اساس معادله ذیل تعیین نماید:

الف: مقابله به مثل شدید علیه دشمن بویژه در جبهه‌های مرزی

ب: انعطاف و میانه روی در داخل و همکاری با نیروها، احزاب و طوائف لبنانی، بدین منظور که از مقاومت در همه سطوح حمایت شود و حوزه افکار عمومی حامی حزب... گسترش یابد.

اگر چه مقاومت لبنان از پیچ و خمهای خطرناکی عبور کرده و بویژه در گسترش روابط با دولت و نهادهای آن، شاهد نقاط عطفی بوده است، اما اولویتهای فوق الذکر هیچگاه تغییر نکرده است. با وجود برخی تنشها میان مقاومت و دولت لبنان، هیچگاه این تنشها به منازعات مسلحانه داخلی یا منازعات غیرمسلحانه منجر نشده است. زمانی که مقاومت تظاهراتی را بر ضد قرارداد اسلحه در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ ترتیب داد و ارتش لبنان اقدام به تیراندازی به سوی آنها کرد، با وجود این که عده‌ای در این تیراندازی کشته و مجروح شدند، اما مقاومت اقدام به واکنش تلافی جویانه یا انقلابی بر ضد ارتش لبنان نکرد و بزرگوارانه و با هوشمندی موضوع را خاتمه داد. رابطه مقاومت با ارتش در سالهای بعد، به یک رابطه همکاری و هماهنگی تبدیل شد و این برای اولین بار بود که در تاریخ مقاومت لبنان چنین چیزی اتفاق می افتاد. این همکاریها موجب تسهیل برخی از فعالیتهای میدانی مقاومت اسلامی شد. همچنین پس از این همکاریها بسیاری از مزدوران و شبکه‌های امنیتی مرتبط با دشمن کشف گردیدند و کسانی که دستگیر شدند در محاکم قضایی لبنان محاکمه شدند. این همکاریها میان مقاومت و دولت لبنان، خشم اسراییلی‌ها را برانگیخت، بطوری که انتقادات شدیدی به دولت لبنان ابراز گردید. این انتقادات شدید از

زبان خود مسؤولان امنیتی رژیم صهیونیستی چنین بیان شده است: با توجه به شبکه‌هایی که کشف شده طرحها و برنامه‌های اسرائیل شکست خورده است. (۱)

دبیر کل حزب الله به هنگام مبادله اجساد شهدای مقاومت، با مقتولان اسرائیلی بر این سطح از همکاریها تأکید کرده است. او می‌گوید: «این که افسران و سربازان ارتش لبنان اجساد مطهر نیروهای مقاومت را بر دوش می‌گیرند و برای آنها سرود می‌نوازند و به احترام آنها شلیک می‌کنند، همه دلالت بر همکاری میان حزب الله و دولت لبنان دارد. لبنانی‌ها باید این نکته مهم را بفهمند، بلکه دشمن و جهان نیز باید به این امر توجه داشته باشند. از این که خون شهدای ارتش لبنان با خون شهدای مقاومت ممزوج شده است، اسرائیل و آمریکا بسیار خشمگین‌اند». (۲)

اهمیت چنین رابطه گرمی با دولت و ارتش لبنان را نمی‌توان جز از طریق مقایسه با تجارب مقاومت لبنان در گذشته، درک نمود. این ارتباط در مقایسه با مقاومت فلسطین که همواره میان او و دولت فلسطینی، تردید متقابل و عدم اعتماد وجود داشته، رابطه‌ای بسیار معنادار است.

نکته مهم دیگر که لازم به یادآوری است این که اسرائیل این سطح از روابط رسمی دولت لبنان با مقاومت و حجم حمایت‌های مردمی که از آن برخوردار است خوب درک می‌کند. در نتیجه همواره تلاش کرده است تا از طریق عملیاتهای تلافی‌جویانه بر ضد شهروندان غیر نظامی و بر ضد زیرساختهای اقتصادی در تمامی مناطق لبنان حتی مناطقی که با خطوط نبرد فاصله زیادی دارد، روند همکاریها را به گونه‌ای تخریب کند که لبنانی‌ها همه احساس کنند آنچه را که مقاومت انجام می‌دهد چه تبعاتی برای آنها در پی دارد و به خاطر عملیاتهای مقاومت چه بهای سنگینی را باید بپردازند.

بدین ترتیب اسرائیل دو تجاوز گسترده به لبنان را در سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶ به عمل آورده است تا این که حملات وحشیانه خود را علیه مقاومت اسلامی توجیه نماید و نگرانی

عمومی نسبت به مقاومت و عملیاتهایش در داخل لبنان بوجود آورد.

تجاوز نخست اسراییل به لبنان (ژوئیه ۱۹۹۳) هفت روز پی در پی ادامه یافت. در این مدت ارتش رژیم اسراییل اقدام به عملیاتهای نظامی گسترده‌ای در جنوب لبنان نمود. در این عملیاتها ارتش اشغالگر مبادرت به انجام ۳۰۰ حمله و شلیک ۳۰ هزار گلوله کرد. (۳) این حملات موجب شد تا دهها هزار نفر از غیر نظامیان به بیروت بگریزند. اما تجاوز دوم عملیات خوشه‌های خشم (آوریل ۱۹۹۶) بود. در این تجاوز هم همان اهداف و عملیاتها تکرار شد و با کشتار معروف «قانا» پایان یافت. این تجاوزهای پی در پی تاکنون نتوانسته است اولویتهای مقاومت را تغییر دهد و یا اینکه در اولویتهای مقاومت تأثیر بگذارد و به رابطه مقاومت با دولت لبنان خللی وارد سازد یا میان مقاومت و سایر نیروهای سیاسی، اجتماعی و دینی در لبنان اختلاف و تفرقه ایجاد کند. علی‌رغم تجاوزات، مقاومت در جنوب لبنان استمرار یافته و حتی در بسیاری از موارد عملیاتهای خود را تشدید نموده است.

نکته بسیار مهمی که نباید فراموش کرد آن است که مقاومت علی‌رغم جنبه دینی - اسلامی و نفوذ گسترده‌اش در مناطق لبنان، از طرح دعوت برای اسلامی شدن جامعه یا تحمیل قوانین اسلامی بر آن، خودداری کرده است تا بتواند در پناه آن از بروز یا تعمیق شکافهای موجود در جامعه مصیبت زده لبنان که سالیان دراز درگیر جنگ داخلی بوده، ممانعت ایجاد کند.

۳- حمایت‌های اقلیمی و منطقه‌ای

فراهم شدن حمایت‌های مستقیم عربی و اسلامی از سوی سوریه و ایران برای مقاومت جنوب لبنان، در پایداری و استمرار مقاومت مؤثر بوده است. برخلاف تمامی آنچه که درباره اهداف این کمک و رابطه آن با سیاستهای منطقه‌ای این دو کشور گفته می‌شود،

این کمک‌ها یک عنصر اساسی در موفقیت مقاومت اسلامی به حساب می‌آید. دو کشور ایران و سوریه به دلیل حمایت‌هایشان از مقاومت لبنان، تهدیدات بسیار و فشارهای فراوانی متحمل شده‌اند. همچنین باید به این نکته نیز اشاره کرد که اگر مواضع قاطع این دو کشور بویژه حمایت‌های آنها به هنگام تجاوزات اسرائیل به لبنان نبود، یا اگر در طول مذاکرات منطقه‌ای و بین‌المللی که پس از این تجاوزات برگزار می‌شد، سوریه و ایران از مقاومت حمایت نمی‌کردند، به طور قطع مقاومت در محاصره دشمن قرار می‌گرفت و یکی از عناصر اصلی برای تداوم و موفقیت‌اش را از دست می‌داد.

پس از تجاوز ژوئیه ۱۹۹۳ بود که اسرائیل مسأله خلع سلاح حزب‌با... و عدم بازگشت نیروهای آن به پایگاه‌هایش را در جنوب لبنان مطرح ساخت. (۴) مذاکرات بسیار سختی در دمشق آغاز شد که در آن آمریکا، فرانسه، سوریه و لبنان و برخی کشورهای ذی‌نفوذ حضور داشتند. نتیجه این مذاکرات صدور تفاهم‌نامه ژوئیه بود که تأکید می‌کرد غیرنظامیان مورد تعرض و حمله قرار نگیرند.

تجاوز آوریل ۱۹۹۶ (عملیات خوشه‌های خشم) که نتوانست مقاومت را تضعیف یا عملیات آن را متوقف سازد، موجب شد تا مذاکرات جدیدی در دمشق از سر گرفته شود. در این مذاکرات مقرر شد تا مجازات‌های سختی بر سوریه و لبنان اعمال شود تا حمایت از مقاومت را متوقف سازند. نتیجه این مذاکرات به تفاهم‌نامه آوریل مشهور شد. در این تفاهم‌نامه علاوه بر این که به مشروعیت مقاومت در سطح بین‌المللی اعتراف شد، مقرر شد تا به غیرنظامیان تعرضی صورت نگیرد. مذاکره‌کنندگان سوری در پی همکاری با فرانسه موفق شدند به رویارویی با تلاش‌های آمریکا برای کسب ریاست کمیته تفاهم‌نامه بپردازند. ریاست بر این کمیته به صورت چرخشی میان طرف‌های فرانسوی و آمریکایی درآمد. (۵)

۴- ضربه به مزدوران

حزب الله به منظور ضربه زدن به مزدوران ارتش جنوب لبنان تلاشهای وسیع و گسترده‌ای را به عمل آورده است. نیروهای مقاومت لبنان از طریق یک سلسله عملیاتی که بر ضد پایگاههای ارتش جنوب لبنان انجام داده‌اند و از طریق انجام یک سلسله عملیاتی نفوذی که در صفوف این ارتش انجام داده‌اند، موفق شده‌اند ضربات محکمی از جهت روانی و انسانی بر آن نیروها وارد سازند. در نتیجه این عملیات بسیاری از پرسنل و فرماندهان این ارتش به قتل رسیده‌اند. بسیاری از گزارشهای منتشر شده از سوی اسراییل در دو سال گذشته حاکی از آن بود که روحیه این ارتش به شدت تضعیف شده و برخی از نیروهای این ارتش اقدام به فرار نموده‌اند. همچنین پس از اعلام عقب‌نشینی از جنوب لبنان موجی از اضطراب و نگرانی فرماندهان این ارتش را فرا گرفته بود. در کنار ضربات نظامی و امنیتی مستقیم که مقاومت اسلامی به نیروها و پایگاههای ارتش جنوب وارد می‌ساخت، در همین حال با توسل به ابزارهای تشویق و ترغیب، شبه‌نظامیان را وادار می‌ساخت تا از صفوف این ارتش فرار کنند و درهای توبه را به روی کسانی که می‌خواستند به نیروهای لبنانی یا مقاومت تسلیم شوند، باز گذاشته بود.

در مجلس لبنان نمایندگان حزب الله طرحی را ارائه کردند که بر اساس آن مزدورانی که در مدت زمان مشخص تسلیم نیروهای لبنانی شوند، مورد عفو قرار گیرند. کارآیی سیاست تهدید و ترغیب مقاومت لبنان در برابر ارتش جنوب بسیار مؤثر بود.

۵- استفاده از روشهای تبلیغاتی و روانی

مقاومت جنوب لبنان اولین جنبشی است که از فن آوری جدید بویژه در زمینه تبلیغاتی بر ضد سربازان اشغالگر اسراییل استفاده نموده است. این جنبش همچنین اولین نیروی مقاومتی است که به تهیه فیلم از عملیاتی تهاجمی اقدام کرده است. تصاویر پخش

شده از این عملیات‌ها، تأثیر بسیار بالایی بر روحیه تمامی مردمی که در مناطق مختلف لبنان از مقاومت حمایت می‌کنند، داشته و در مقابل موجب شکست روحی سربازان دشمن و افکار عمومی اسراییل شده است. پس از این که تلویزیون المنار وابسته به مقاومت، تصاویر زنده‌ای از عملیات تهاجمی نیروهای حزب‌الله را به مواضع دشمن پخش کرد و لحظه‌برافراشتن پرچم مقاومت را بر فراز روستاهای محافظت شده نشان داد، این اقدامات تبلیغاتی موجب بالا رفتن روحیه حامیان حزب‌الله و تضعیف روحیه دشمن گردید.

در همین چارچوب، مقاومت اسلامی اعلامیه‌هایی را خطاب به دشمن در مناطق آزاد شده توزیع کرد که از آنها می‌خواست از خیانت به وطن و خدمت به رژیم اشغالگر دست بکشند. در اقدامی دیگر، در تاریخ ۱۹۹۸/۲/۲۷ یک نوار مصور از عملیات تهاجمی به پایگاه بئر کلاب توزیع گردید. فرماندهی ارتش اشغالگر ادعا نمود که نیروهای حزب‌الله وارد این پایگاه نشده‌اند. مقاومت بار دیگر اقدام به توزیع نوار جدیدی کرد که در آن جزئیات حمله به این پایگاه و ورود نیروهای حزب‌الله به پایگاه و برافراشتن پرچم بر فراز آن را نشان می‌داد. این شیوه تبلیغاتی در ارتباط با عملیات تهاجمی به پایگاه الدبشة در ۱۹۹۸/۵/۱۲ و پایگاه حدائدر ۱۹۹۸/۷/۲ نیز مورد استفاده قرار گرفته است. (۶) به هنگام عقب‌نشینی اسراییل از جنوب لبنان و ورود اهالی و نیروهای مقاومت به روستاها و مناطق آزاد شده، دستگاه‌های تبلیغاتی مقاومت (رادیو و تلویزیون) نقش بسیار بارز و استثنایی در پوشش دادن به این عملیات ایفا کردند و در پخش مستقیم این حادثه تاریخی که در جنوب لبنان اتفاق افتاد، بسیار خوب عمل کردند. این در حالی بود که برخی دیگر از کانال‌های تلویزیونی لبنان، حتی بعد از گذشت دو یا سه روز بعد از آزادی جنوب چنین عمل نکردند.

۶- موسسات و نهادهای مقاومت

در کنار جنگ همه جانبه و عملیاتهای نظامی پی‌درپی، مقاومت پس از سالها رویارویی با نیروهای اشغالگر، مسؤولیتی یافته که فراتر از فنون آموزشی و یا راههای دستیابی به تجهیزات نظامی ضروری است. تداوم درگیری موجب ظهور جامعه دیگری در کنار مقاومت (جامعه خانواده شهدا، مجروحان و معلولان) در کنار آنها حمایت از کسانی که خانه‌هایشان تخریب شده، از اماکن مسکونی خود کوچانده شده و یا خانه‌ها و منازلشان را ترک کرده‌اند. نیز بار مسؤولیت حزب‌الله را سنگین‌تر کرده است.

بدین ترتیب پاسخگویی به نیازهای این جامعه جدید بخشی از تلاشهای روزانه مقاومت شده است. بدین ترتیب موسسات و نهادهای بهداشتی، اجتماعی و تربیتی مقاومت یکی پس از دیگری برای تأمین نیازمندیها و رفع مشکلات ناشی از اشغال متجاوزان ظهور می‌کنند. به عنوان مثال نهاد جهادسازندگی که مهندسان، متخصصان و کارگران در آن کار می‌کنند، از سال ۱۹۸۸ تاکنون در صد درصد رفع خساراتی است که در نتیجه تجاوزات اسرائیل بوجود آمده است. ترمیم و بازسازی اماکنی که از بین رفته، حفر چاهها، کمک به ساخت درمانگاهها، مدارس و فراهم ساختن دوره‌های آموزش کشاورزی، از اقدامات دیگر موسسه جهاد سازندگی به حساب می‌آید. (۷) همچنین سازمان بهداشت اسلامی از زمان تأسیس در سال ۱۹۸۴ در زمینه خدمات پزشکی چه (در زمان جنگ و در زمان صلح) خدمات بسیاری را ارائه کرده است. تربیت پرستاران و سازماندهی دوره‌های بهداشتی در مناطق مختلف از مأموریت‌های این سازمان بوده است. صندوق قرض الحسنه نیز که

در سال ۱۹۸۲ تأسیس شده با هدف ترویج اعطای وام‌های بدون ربا و کمک به نیازمندان به فعالیت‌های خویش مشغول است.

جمعیت کمک‌های خیریه اسلامی (کمیته امداد) که در سال ۱۹۸۷ تأسیس شده است، به منظور خودکفا شدن خانواده‌ها و بالا بردن سطح تربیتی و علمی و سرپرستی سالخورده‌گان و ایتم فعالیت می‌کند. بنیاد شهید یکی دیگر از موسسات مقاومت است که مأموریتش، کمک به خانواده‌های شهدا در سطوح تربیتی و علمی می‌باشد. موسسه اسلامی آموزش و پرورش در سال ۱۹۹۳ تأسیس شده است. این موسسه اقدام به ساخت مدارس در بیشتر مناطق لبنان نموده تا در درجه اول فرزندان شهدا و بعد فرزندان فقرا را تحت حمایت و سرپرستی قرار دهد. همچنین متولی آموزش دینی فرزندان لبنانی می‌باشد و آنها را از لحاظ اسلامی و اعتقادی تربیت می‌کند. (۸)

با توجه به این مؤسسات و نهادهایی که مقاومت به وجود آنها نیاز دارد، و در جهت تأسیس و گسترش آن تلاش کرده است - موسساتی که هزاران نفر را در خود جای داده - روشن می‌شود که مقاومت از این که در یک وضعیت نظامی محرمانه و در انزوای از محیط و جامعه خود، باقی بماند اجتناب ورزیده است. این تماسها و ارتباطات متقابل اجتماعی و سیاسی که رهبران مقاومت در جامعه لبنان برقرار ساخته‌اند، کمک کرده است تا سیاستهای تطابق و سازگاری در رویارویی با تحولات سیاسی داخل لبنان بدون آنکه در اولویت تشدید نبرد بر ضد ارتش اشغالگر تغییری حاصل گردد، شفاف‌تر شود. (۹)

علاوه بر این عوامل اساسی که در تجربه مقاومت اسلامی نقش داشته است، می‌توان عوامل دیگری را نیز که در این تجربه و پیروزی مؤثر بوده‌اند، اضافه کرد. از

این عوامل باید به تمسک و پابندی مردم و مبارزان لبنان به سرزمین خود اشاره نمود. علی‌رغم تهدیدات و بمبارانهای اسرائیل، مردم لبنان این مناطق را ترک نکردند. همچنین جدیت مقاومت و انضباط عالی این جنبش اسلامی - مردمی و پیگیریهای گسترده درباره آنچه که در اسرائیل در سطوح نظامی، تبلیغاتی و سیاسی می‌گذرد، اشراف اطلاعاتی، عدم ورود رزمندگان در بازیهای سیاسی، از عوامل این پیروزی به حساب می‌آیند.

همه عواملی که در بالا ذکر شد از اسباب حقیقی موفقیت تجربه مقاومت اسلامی در جنوب لبنان و پیروزی تاریخی - که با عقب‌نشینی ارتش دشمن و مزدورانش بدون هیچ قید و شرطی و حتی بدون مذاکره محقق شد - به شمار می‌آیند. شاید بتوان گفت آنچه که در جنوب لبنان در این سطح اتفاق افتاد، پایان یک مرحله و آغاز مرحله جدیدی است. ناگزیر این تحول تاریخی، آثار خود را بر آینده منطقه و بر آینده احزاب سیاسی و جنبشهای مقاومت در منطقه بر جای خواهد گذاشت. بدون شک، تجربه مقاومت در جنوب لبنان بر آینده منازعه با صهیونیسم در فلسطین و سایر کشورهای عربی، تأثیر مهمی بر جای خواهد گذاشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

- ۱- السفیر، ۱۹۹۸/۷/۱۰.
- ۲- السفیر، ۱۹۹۸/۶/۲۹.
- ۳- روزنامه‌های لبنان، تاریخ ۱۹۹۳/۷/۲۳.
- ۴- هآرتص، ۱۹۹۷/۷/۲۷.
- ۵- مراجعه کنید به مرکز مطالعات و تحقیقات استراتژیک، تفاهم‌نامه آوریل. (بیروت: ۱۹۹۶). ص ۱۱۸.
- ۶- السفیر، ۱۹۹۸/۳/۳ و النهار، ۱۹۹۸/۷/۳.
- ۷- مصاحبه با حاج حسین الشامی، یکی از مسؤولان حزب‌الله، مجله حریات ۱۹۹۷.
- ۸- جزوه منتشر شده از سوی موسسه اسلامی آموزش و پرورش، ۱۹۹۸.
- ۹- طلال عترسی، عوامل پیروزی مقاومت اسلامی، مجله شوون الاوسط، شماره‌های ۹۶ و ۹۷ سال ۲۰۰۰.

